



گزارشات فروردین ماه ۱۴۰۰
شماره ۱۶ - ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

قشقرق





هیچ ثبت اختراع وجود
ندارد. آیا می‌توانید خورشید
را ثبت اختراع کنید؟



جونا س سالک⁺
کاشف واکسن فلج اطفال

WWW.GAMBEET.COM ○

قشقرق

جونا س سالک متولد ۱۹۱۴ پزشک آمریکایی، کاشف واکسن فلج اطفال بود. شهرت وی به خاطر کشف و تولید واکسن فلج اطفال است و خودش نیز که فلج بود با این واکسن شفا یافت.

او به منظور توسعه یک واکسن بی خطر در کمترین زمان ممکن و با هیچ علاقه‌ای به سود شخصی، به تحقیقات خود ادامه داد. وقتی از او پرسیدند که صاحب حق ثبت اختراع آن کیست، سالک گفت:

"هیچ ثبت اختراع وجود ندارد. آیا می‌توانید خورشید را ثبت اختراع کنید؟"



در سال ۱۹۶۰، او «مؤسسه مطالعات زیست‌شناسی فعلی» را در لاهویا، کالیفرنیا، تأسیس کرد که امروز یک مرکز تحقیقات پزشکی و علمی است.

زندگی کودکی

جوناثان سالک در نیویورک و از پدر و مادری اشکنازی یهودی به دنیا آمد. پدرش در کار تولید لباس‌های زنانه فعالیت داشت ولی جوناثان شیفته علم و دانش بود.

زندگی دانشگاهی

در دهه ۱۹۳۰ به عنوان دانشجوی سال اول رشته



پزشکی وارد دانشگاه نیویورک شد. پس از مدتی به حدی نسبت به تحقیقات پزشکی علاقه مند گردید که به مدت یک سال دانشکده را ترک و به تحقیق در زمینه شیمی- پروتئین پرداخت. او به عنوان سخنوری چابک منطقی و متفکر با انرژی بیش از حد به تحقیقات خود ادامه می داد به طوری که می گفت کرم تحقیق در خون من افتاده است. سالک بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه نیویورک و دریافت مدرک به سمت دانشگاه میشیگان عزیمت نمود تا به همراه یکی از استادانش به کار تحقیق ادامه دهد. ابتدا کار را بر ویروس آنفلوانزا



آغاز نمود. اما بعد از مدتی با مشاهده بیماری فلج اطفال که هر ساله بر تعداد بیماران مبتلا به این بیماری افزوده می‌شد و این بیماری موجب روانه شدن هزاران انسان به بیمارستان‌ها و نتیجتاً استفاده از ویلچر می‌گردید تصمیم گرفت به تحقیق در زمینه ویروس همه گیر فلج اطفال بپردازد. پس از کشف ویروس فلج اطفال توسط جان اندرز در بافت‌های گرفته شده از کلیه میمون‌ها سالک به دنبال کشف واکسن رفت. او اعتقاد داشت که ساخت واکسنی که در آن از ویروس‌های کشته شده استفاده می‌شود امکان‌پذیر است و قدم به قدم نسبت به ساخت



واکسن‌های آزمایشگاهی و تست آنها بر روی میمون‌ها اقدام نمود و در ژوئن ۱۹۵۲ متوجه شد واکسنی که تهیه کرده بر روی انسان نیز نتایج مثبتی در پی دارد. فلج اطفال در لوله آزمایش متوقف شد و با کشف این واکسن تحول عظیمی در جهان به وجود آمد. سالک خود و خانواده‌اش را به عنوان اولین افرادی که تحت واکسیناسیون قرار می‌گیرند انتخاب کرد و پس از تست گسترده واکسن مذکور واکسن روانه بازار گردید. جوناس بعد از شیوع ویروس ایدز در دهه ۱۹۸۰ تصمیم گرفت تا واکسنی را برای آن بیابد اما موفق نشد.



مرگ

جوناس سالک در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۵، در سن ۸۰ سالگی
در ایالت کالیفرنیا، آمریکا درگذشت.



۱۰ نکته برای اینکه
پدری « موفق » باشید



WWW.GAMBEET.COM ○

قشقرق

مهم نیست پدر شما کیست یا چکاره است و چه پست و مقامی دارد. مهم آن است که این فرصت به دست آمده را برای سپاسگزاری از مقام او غنیمت بشمارید. آیا تاکنون با خود فکر کرده‌اید او چه کارهایی برای‌تان انجام داده و چقدر برای برآوردن نیازهای‌تان زحمت کشیده است؟

به عقیده من، پدران باید بیندیشند «پدر بودن» به چه معناست و چگونه می‌توان برای فرزندان، پدری خوب بود؟ در اینجا ۱۰ نکته مهم در این خصوص را به شما یادآوری می‌کنیم:



۱- همیشه فرزندان‌تان را تشویق کنید و سبب قوت قلب‌شان باشید.

سعی کنید مسئولیت‌هایی که به آنان واگذار می‌کنید متناسب با ظرفیت و توانایی آنها باشد. چون بچه‌ها به هنگام رویارویی با دغدغه‌ها و مشکلات، خیلی زود اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. در این مواقع حمایت و دلگرمی شما موفقیت‌شان را تضمین خواهد کرد.

۲- با آنها به طور یکسان رفتار کنید. هرگز بین آنها تبعیض قائل نشوید و به یاد داشته باشید آنها هر کدام



برای خود شخصیتی دارند که باید حفظ شود.

۳- در انتخاب مسیر زندگی، آنها را یاری کنید اما چیزی به آنها تحمیل نکنید چون آنها هر کدام علایق و استعدادهای خاص خود را دارند. بنابراین با فشارهای خود آنها را از مسیر واقعی زندگی منحرف نکنید. بسیاری از خانواده‌ها فرزندان‌شان را تحت فشار قرار می‌دهند تا در رشته‌های پزشکی یا مهندسی تحصیل کنند در حالی که ممکن است خواسته‌ها و علایق‌شان چیزی بسیار متفاوت از این‌ها باشد.

۴- تا حد امکان همیشه در کنارشان باشید. آنها بیشتر از



آنچه که نیاز به پول پدر داشته باشند نیازمند توجه و حمایت عاطفی او هستند. بنابراین هر روز زمانی را برای «با آنها بودن» اختصاص دهید.

۵- شنونده خوبی برای حرف‌های‌شان باشید. نظرشان را بخواهید و به اظهار نظرشان خوب گوش کنید. البته شنونده خوب بودن فقط گوش دادن به کلمات نیست بلکه باید حرف دل‌شان را فهمید و آنها را درک کرد.

۶- زبان‌تان با دل‌تان یکی باشد. سعی کنید در صداقت، خوش‌رفتاری و احترام به دیگران، الگوی خوبی برای آنها باشید.



به عنوان پدر خانواده همیشه بکوشید با همسران خوب رفتار کنید زیرا خوش رفتاری شما به آنها خواهد آموخت که همواره احترام مادرشان را داشته باشند. این گفته را نیز برای همیشه به خاطر بسپارید: «بهترین هدیه پدر به فرزندانش این است که مادرشان را دوست داشته باشد و به او احترام بگذارد.»

۷- با آنها خندیدن را هرگز فراموش نکنید. از قرار معلوم، کودکان زیر هفت سال روزانه هفتصد بار می‌خندند در حالی که بزرگسالان به طور متوسط روزانه فقط چهار بار می‌خندند.



بنابراین فرصت را از دست ندهید و شما هم گاهی به یاد کودکی خود، با آنها همراه و در خنده‌ها و شادی‌هایشان شریک شوید. فراموش نکنید زندگی آنقدر کوتاه است که در چشم بر هم زدن آنها نیز بزرگ می‌شوند و قبل از آنکه به خود بیایند از پیش شما می‌روند. پس قدر این لحظه‌های طلایی را بدانید.

۸- ارزش‌های اخلاقی و عقاید خود را به آنها نیز بیاموزید. از مهمترین چیزهایی که باید به آنها آموخت تشخیص درست از نادرست، وظیفه شناسی، احساس مسئولیت، خوش رفتاری و پایبندی به اخلاقیات است.



۹- موفقیت‌های‌شان را پاس بدارید. تلاش‌های‌شان را در راه رسیدن به هدف هر قدر هم که ناچیز باشد ارج دهید و رضایت خود را نسبت به کاری که انجام می‌دهند، ابراز کنید. این عملکرد شما باعث دلگرمی آنها خواهد شد و آنها را در رسیدن به موفقیت یاری خواهد کرد.

۱۰- و به عنوان آخرین نکته، صادقانه دوست‌شان بدارید. شاید همیشه بگویید آنها را دوست دارید اما اگر آنها این دوست داشتن را احساس نکنند هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.



درست است که فرزندان همه یک جور خلق نشده‌اند و ممکن است از نظر رفتار با هم متفاوت باشند اما هر کدام نسبت به دریافت محبت، توقعات و انتظارات خاص خود را دارند و شما به عنوان پدر باید به گونه‌ای مهر و محبت خود را ابراز کنید که آنها واقعاً احساس کنند دوست‌شان دارید. در ضمن یادتان نرود که به گفته «آر، دووال؛ هر مرد موفق یک پدر خوب نیست اما هر پدر خوب یک مرد موفق است.»

www.Lifehack.org

ترجمه: ملیحه تراب‌پور
منبع: vista.ir



گامیتنامہ





گامبیتنامه

برای گامبیت بنویسید،

بچه‌ها دارن برای دوستان گامبیتی‌شون می‌نویسند

WWW.GAMBEET.COM

بهار آمده و همه جا پر از شکوفه است. آرمیتا و آناهیتا قرار گذاشته‌اند که از امروز ماهانه یک مطلب برای دوستان گامبیتی‌شان بفرستند. قدیما که امکان حضور در مکان‌های آموزشی بود آرمیتا و آناهیتا با هم به کلاس داستان‌نویسی و تئاتر خلاق و... می‌رفتند حتی یک بار یک فیلم کوتاه هم کار کردند. چند روز پیش خاله گامبیتی‌شون بهشون گفت که سیاره گامبیت خیلی از نوشته‌های بچه‌ها استقبال می‌کنه اگر بچه‌ها مطالب شون را بفرستند. آرمیتا و آناهیتا تصمیم گرفتن ماهانه یک داستان کوتاه برای گامبیتی‌ها بنویسند و ارسال



کنند. عمو گامبیتی شون بهشون قول داده که این مطالب
تو اینستا و گامبیتنامه کار می‌کنه... ووووواااایییی چه
عالی!!! از این بهتر نمی‌شه. مها هم دست به کار شده و
هر کتابی را که می‌خواند برایش نقد می‌نویسد و تا الان
برای بخش کودکان وینش می‌فرستاد ولی خاله گامبیتی
بهش گفته توی گامبیت هم براش کار بفرستد. اوستا و
اوربل هم اعلام آمادگی کردند که تولید داستان و کلیپ
فکاهی برای گامبیتی‌ها بکنن...
چه عالی از این بهتر هم داریم مگه...



بچه‌ها شما هم دست به کار بشین و بنویسین. این روزها
با این هوای خوب و شکوفه‌ها نوشتن عجب می‌چسبه...





گامیتنامه

نسل Z

WWW.GAMBEET.COM

اوستا از وقتی که کلاس‌ها آنلاین شده همه‌اش خونه است و زمان‌های کمی از خونه خارج می‌شود. لذا حجم زیادی اشتغال برای خودش اختراع کرده است. این اواخر یک اختراع جدید کرد، چطوره انیمیشن درست کنم و پولدار بشم؟ این فکرش را با مادرش در میان گذاشت و مادر گفت خب از چه موضوعی دوست داری فیلم درست کنی؟ اوستا کمی فکر کرد و گفت: از بازی های آنلاین خودم فیلم می‌سازم. چطوره؟ مادر گفت جذابه، چند تا درست کن ببینیم چی از آب در میاد. خلاصه الان چند وقت است که اوستا در یوتیوب یک



حساب کاربری درست کرده که در آن فیلم‌ها، استاپ موشن‌ها و انیمیشن‌های تولیدی شو می‌گذارد. این یعنی کلی مهارت و انگیزه و هیجان. گامیتی‌ها شما هم از اشتغال‌های خودتون در دوره خانه‌نشینی برای ما بنویسید و محصولات‌تان را برای ما بفرستید تا ما هم مثل اوستا آنها را به دوستان گامیتی خود معرفی کنیم. هر چی باشه این‌ها "نسل Z" هستند همون نسلی که خیلی عجیب و دور از ما بزرگترها هستند و ما لازمه همه کار بکنیم بلکه این‌ها را درک کنیم.



سرگرمی



سرگرمی

WWW.GAMBEET.COM

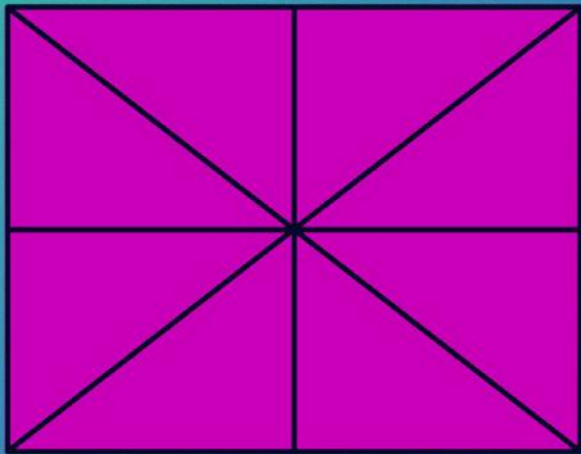


»»»» معما در صفحه بعدی ◀

ورق بزنید
معما را حل کنید



در این تصویر چند مثلث می بینید؟



سرگرمی

WWW.GAMBEET.COM

گرگ، شما را یاد کدامیک از
قصه‌های کودکانه می‌اندازد؟



در صفحه بعدی تفاوت دو
تصویر باهم را بنویسید





تصویر سمت راست با تصویر
سمت چپ چند اختلاف دارد؟



معرفی کتاب





سیار
گامیت

وینش



سیار
گامیت

وینش

آناهید
ملکه‌ی سایه‌ها
جهان‌الدین آفرین

رمان
روخوان

داستان کوتاه



داستان کوتاه

زرافه پا شکسته



WWW.GAMBEET.COM

تو یه روز بارونی زرافه به همراه خرگوش و گورخر داشتن
توی جنگل راه میرفتن که یه دفعه پای زرافه لیز خورد و داخل
یه گودال افتاد. خرگوش و گورخر سعی کردن هر طور که
هست زرافه رو نجات بدن اما وقتی زرافه رو بیرون کشیدن
متوجه شدن که پاش شکسته.

زرافه از درد گریه و بی تابی میکرد ، خرگوش به گورخر گفت:
همینجا پیش زرافه بمون من میرم و دکتر جنگل رو خبر میکنم.
خرگوش رفت و همراه دکتر جنگل برگشت. دکتر جنگل
گفت: گریه نداره که پات شکسته و اگه قول بدی یه مدت
استراحت کنی و راه نری خیلی زود پات مثل روز اول میشه.



زرافه که حرفهای دکتر رو شنید یه کمی آروم شد و به دکتر قول داد که به توصیه هاش گوش کنه و استراحت کنه تا خیلی زود پاهاش بهتر بشه. وقتی دکتر رفت زرافه به دوستاش گفت: من خیلی گرسنمه حالا با این پای شکسته چه جوری غذا پیدا کنم. خرگوش و گورخر به زرافه گفتن نگران نباش ما بهت کمک میکنیم و برات غذا میاریم فقط استراحت کن تا پاهات زود خوب بشه و ما خیلی زود برات غذا میاریم. خرگوش و گورخر رفتن دنبال غذا، خرگوش یه کمی هویج و توت فرنگی از خونه اش آورد و گورخر هم علف تازه از صحرا جمع کرد و برای زرافه بردن.



اما وقتی زرافه این غذاها رو دید گفت دوستای مهربونم از شما ممنونم که به من کمک میکنین اما این چیزهایی که برای من آوردین غذای من نیست ، من برگ درختها رو میخورم. خرگوش گفت: اما ما دستمون به شاخه های درختا نمیرسه چون قدت خیلی بلنده میتونی راحت از برگ درختان بخوری و هرسه شروع کردن به فکر کردن اما راه حلی به ذهنشون نرسید. گورخر و خرگوش گفتن ما میریم و از بقیه حیوونای جنگل میپرسیم ، شاید کسی راه حلی به ما نشون بده. تو راه گورخر و خرگوش به آقا بزه که پیرترین و عاقل ترین حیوون جنگل بود رسیدن. آقا بزه گفت: چی شده ، چرا ناراحتین؟



دوستتون زرافه کجاست؟ ببینم نکنه با هم قهر کردین؟
گورخر و خرگوش گفتن: نه آقا بزه ، قهر نکردیم پای
دوستانمون شکسته و نمیتونه راه بره حالا هم گرسنشه و نمیتونه
برای خودش غذا و پیدا کنه و ما غذاهایی که خودمون داشتیم
رو براش بردیم اما اون از غذاهای ما نخورد. آقا بزه شما
میدونی که ما باید چه کار کنیم؟ آقا بزه گفت: باید برین و از
میمون کمک بگیرین ، اون حتما میتونه به شما کمک کنه.

گورخر و خرگوش از آقا بزه تشکر و خداحافظی کردن و رفتن
دنبال میمون ، میمون بین درختا تاب میخورد و بازی میکرد و
بچه ها به میمون سلام کردن و گفتن میتونی به ما کمک کنی؟



میمون گفت: سلام بچه ها ،چه کمکی از من بر میاد؟ خرگوش و گورخر گفتن: پای دوستمون شکسته و خودش نمیتونه غذا پیدا کنه. ما هم دستمون به شاخه های بالای درخت نمیرسه ، میتونی از اون بالا برگها رو بریزی و ما هم اونا رو جمع کنیم و برای دوستمون ببریم؟میمون گفت: بله که میتونم ، خوش به حال زرافه که دوست های به این خوبی داره کاش منم دوستایی به این خوبی داشتم. این رو گفت و شروع کرد به ریختن برگهای درختا. خرگوش و گورخر هم برگ ها رو جمع کردن و برای زرافه بردن ، اونا چند روزی خوب از زرافه مراقبت کردن تا دوباره پای زرافه خوب بشه.



بالاخره بعد از چند روز استراحت و کمکهای خرگوش و
گورخر ، زرافه پاهاش بهتر شد و تونست راه بره و از دوستاش
برای کمکها و محبتاشون تشکر کرد و هیچ وقت محبت
دوستاش رو فراموش نکرد.



داستان کوتاه

کافکا و عروسک مسافر



WWW.GAMBEET.COM

روزی کافکا، در حال قدم زدن در پارک، چشمش به دختر بچه‌ای می‌افتد که داشت گریه می‌کرد. کافکا جلو می‌رود و علت گریه‌ی دخترک را جویا می‌شود. دخترک همانطور که گریه می‌کرد پاسخ می‌دهد: عروسکم گم شده! کافکا با حالتی کلافه پاسخ می‌دهد: امان از این حواس پرت! گم نشده! رفته مسافرت!

دخترک دست از گریه می‌کشد و بهت‌زده می‌پرسد: از کجا میدونی؟ کافکا هم می‌گوید: برات نامه نوشته و اون نامه پیش منه!

دخترک ذوق‌زده از او می‌پرسد که آیا آن نامه را همراه



خودش دارد یا نه که کافکا می‌گوید: نه. تو خونه‌ست.
فردا همینجا باش تا برات بیارمش.

کافکا سریعاً به خانه‌اش بازمی‌گردد و مشغول نوشتن نامه می‌شود و چنان با دقت که انگار در حال نوشتن کتابی مهم است! و این نامه‌نویسی از زبان عروسک را به مدت سه هفته هر روز ادامه می‌دهد؛ و دخترک در تمام این مدت فکر می‌کرده آن نامه‌ها به راستی نوشته عروسکش هستند و در نهایت کافکا داستان نامه‌ها را با این بهانه عروسک که «دارم عروسی می‌کنم» به پایان می‌رساند.



اما چرا عروسکم برای شما نامه نوشته؟
این سوال مهم بود و کافکا خود را برای پاسخ دادن به
آن آماده کرده بود، پس بی‌هیچ تردیدی گفت : چون
من نامه‌رسان عروسک‌ها هستم!

”تورج مجرد“



شما هم داستان کوتاه
برای ما ارسال کنید





@GAMBEETPLANET



WWW.GAMBEET.COM



@GAMBEETPLANET